

[کلیک کنید](#)

متن پیاده سازی شده جلسه صد و شانزدهم خارج اصول 4 خرداد 1400

**بسمه تعالی**

**مباحثی از اجتهاد و تقلید؛ تجزی در اجتهاد**

پرسش اول : حد تجزی تا کجاست؟ شخصی در یک بابی از ابواب فقه مجتهد است ولی دیگری در یک مسأله مجتهد است، آیا باز هم تجزی در اجتهاد گفته می شود یا باید حدی برای آن مشخص گردد؟  
پاسخ : خیر حدی ندارد و اگر کسی حتی در یک مسأله ورود مجتهدانه داشته باشد، داخل در بحث ما قرار می گیرد حال اگر یک باب یا بخشی از فقه باشد که به طریق اولی داخل است.

پرسش دوم : استدلال مرحوم آخوند برای اثبات اعتبار نظر مجتهد متجزی برای خودش، اعم از مدعا است زیرا ایشان فرمود حجیت ظواهر یا خبر ثقه اختصاص به مجتهد مطلق ندارد و مجتهد متجزی هم می تواند استفاده کند اگر اینگونه باشد می توان گفت ظواهر و خبر ثقه برای عوام هم حجت است و اختصاصی به مجتهدان ندارد؛ آیا به این مطلب ملتزم می شوید؟ پس با این دلیل حجیت برداشت یک عامی برای خودش نیز ثابت می گردد.

پاسخ : قاعداً آقای آخوند به این نکته توجه دارد و پاسخ ایشان این خواهد بود که اگر یک عامی آیه ای از قرآن را ببیند یا روایت ثقه ای به دست او برسد و بداند که معارض و مقیدی ندارد، این همان مجتهد متجزی است هرچند شما اسم آن را عامی بگذارید؛ اما افرادی که این مقدار هم نمی دانند دیگر ظواهر برای آن ها حجت نیست زیرا حجیت ظواهر بعد از فحص از مخصص و معارض و... است نه قبل از آن. آخوند یک عبارتی داشت : «غایته تقييده بما اذا تمكن من دفع معارضاته...»

**بسم الله الرحمن الرحيم**

در مورد حجیت نظر مجتهد متجزی برای خودش، آخوند پاسخ مثبت داد و قائل به حجیت نظرش شد؛ اما پرسش دوم در ارتباط با جواز رجوع دیگران به او بود، آیا می توان از مجتهد متجزی تقلید کرد؟ آخوند می فرماید : محل اشکال است سپس یک ترازو درست می کند، ابتدا می گوید اشکالی در تقلید دیگران از او نیست زیرا تقلید همان رجوع جاهل به عالم است و ادله جواز تقلید شامل او می شود. لکن ممکن است گفته شود که اطلاقی برای شمول این افراد در ادله تقلید نیست و معلوم نیست «قللعوام أن یقلدوه» شامل مجتهد متجزی شود همچنین بنای عقلا و سیره متشرعان هم اطلاقی ندارد مخصوصاً زمانی که مجتهد مطلق هم حاضر باشد. ایشان بحث را به ادله تقلید حواله می دهد اما در آنجا هم مطلب روشنی از ایشان دیده نمی شود و بحث را مبهم باقی می گذارد.

پرسش سوم هم در مورد قضاوت مجتهد متجزی بود، ما در بحث فقه القضا بسیار در این مسأله معطل شدیم، آخوند می فرماید : خیلی سخت است و ما در جواز تقلید از او اشکال داریم و قضاوت او اشکال است مگر اینکه تجزی اجتهاد او به گونه ای باشد که جمله امام ع در مقبوله عمر بن حنظله «عرف احكامنا» شامل او شود به طوری که مقدار معتد به از احکام را بداند. پس متجزی در مراحل عالی با این قید می تواند قضاوت کند. [اگر هم شک کنیم چون در قضا اصل بر عدم است حق قضاوت

ندارد]

از مرحوم آقای بروجردی که خود شاگرد آخوند بوده و مکتب فقهی ایشان با آخوند فاصله دارد و فقیه سترگی به شمار می رود، دو جلد استفتائات چاپ شده البته مهر تأیید ایشان بر آن نخورده است ولی به هرحال مؤسسه ایشان چاپ کرده است لذا ما این چنین تعبیر کرده ایم: «در نوشته ای که به محقق بروجردی منسوب است...» در اوائل این کتاب دو شماره سوال شده است از این قرار:

اول: تجزی در اجتهاد ممکن و حاصل است یا خیر؟ بر فرض حصول می تواند عمل نماید یا خیر؟ کسی در این مسائل می تواند تقلید او نماید یا خیر؟

پاسخ: نمی تواند و نمی توانند. پس ایشان خلاف آخوند نظر می دهد زیرا آخوند فرمود می توان بلکه بالاتر باید عمل کند و در مورد تقلید دیگران نیز مطلب را مبهم گذاشت. در مورد امکان اجتهاد متجزی هم ظاهراً نظر ایشان بر امکان است و آن را با اشاره رسانده اند در حالی که سوال دوم و سوم را به صراحت پاسخ دادند.

دوم: مجتهد متجزی با عدم مجتهد مطلق، حق قضاوت و فصل خصومت دارد یا نه؟ و خود او تقلید از مجتهد مطلق یا مثل خود می تواند نمود یا خیر؟ در صورت اختلاف نظر. [اینکه فرض سوال در موردی است که مجتهد مطلق نباشد شاید بدین خاطر بوده که عدم جواز قضاوت مجتهد متجزی با وجود مجتهد مطلق را مسلم می دانسته اند]

پاسخ: باید تقلید کند یا عمل به احتیاط نماید. [پس نظر خود او ارزشی ندارد، عمل به احتیاط هم تقلید به حساب نمی آید] جالب است که این بزرگوار در مورد قضاوت سکوت نموده است، آیا بدین خاطر بوده که مردم به دردسر نیوفتند زیرا در دوره پهلوی عموم قضات مجتهد نبودند؟ سپس ایشان یک استثنا ذکر می کند: بعضی متجزین که دارای مراتب عالی هستند احوط آن است که عمل کنند به احوط از رأی خود و اعلم زمان. البته این هم تقلید نیست بلکه وظیفه او مشخص گردید. پرسشی که راجع به پاسخ های آقای بروجردی مطرح است این می باشد که آیا پاسخ اول ایشان [نمی تواند و نمی توانند] با پاسخ دوم [بعضی از متجزین که دارای ...] قابل جمع است؟ در پاسخ اول به طور مطلق می گوید نمی تواند یعنی در هر مرحله ای که باشد و باید نظر خود را نادیده بگیرد ولی طبق پاسخ دوم نباید دیدگاه خود را نادیده بگیرد پس یک مقدار ناهمسویی وجود دارد مگر اینکه کسی بگوید پاسخ دوم، اولی را تخصیص می زند ولی معمولاً در استفتائات این مقدار تسامح نمی کنند و ما هم به همین خاطر کمی تردید داریم که این استفتائات از خود ایشان باشد.

در ادامه گستراندن تتبع در این مسأله به سراغ صاحب عروه می رویم. ایشان نیز می فرماید از متجزی نباید تقلید کرد و از شرائط مقلد «کونه مجتهداً مطلقاً» را ذکر می نماید ولی همانجا مرحوم امام حاشیه دارد و می فرماید «الظاهر جواز تقلیده فیما اجتهد فیہ» برخلاف مثل آقای رفیعی قزوینی که می فرماید «منع تقلید المتجزی خصوصاً اذا کان فی الباب الذی اجتهد فیہ أعلم من غیره فی غایة الاشکال» یعنی گاهی طرف متجزی است ولی در مسأله وقت گذشته است مثلاً تدریس نموده یا پایان نامه و کتاب نوشته است. آقای مرعشی دارد که اگر متجزی است ولی مانند مجتهد مطلق استنباط نموده باشد می توان از او تقلید کرد [البته این ها باید با شرط علمیت هم جمع شود]

آخرین فردی که از دیدگاه او سراغ می گیریم مرحوم آقای خوئی است که در آخر اصول بحث اجتهاد و تقلید را آورده است. ایشان در مورد کلام آخوند در امکان اجتهاد متجزی و لزوم طفره در صورت عدم حصول آن، می فرماید: پس آخوند قائل به امکان نیست بلکه قائل به وجوب است. بنابراین ایشان در مقابل قائلین به امتناع عقلی قائل به وجوب عقلی شده اند. آقای خوئی در اینباره به آقای آخوند می فرماید که قدری تند رفته اید؛ بلکه ممکن است و عادتاً بدون اجتهاد متجزی، اجتهاد مطلق حاصل نمی شود ولی نباید این مطلب را فلسفی کرد و آن را ضروری پنداشت. فرض کنید شخصی کرامتاً در یک شب مجتهد مطلق شد و مشمول «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» گردید پس نمی توان به طفره استدلال کرد. [نگویید معجزه، محال عقلی را ممکن می کند زیرا معجزه فقط غیر عادی را عادی می کند] ادامه کلام آقای خوئی جلسه آینده.

الحمد لله رب العالمین